



پرونده

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳۹ دی ۱۴۰۱

نوجوان
باز



اسما
آزادیان

توی جیب جا میشه؟

یک کیف پول مگر چقدر گنجایش دارد که هاتا کارت شناسایی و گواهی نامه و... درونش جا بدیم؟ تازه جدیداً ابعاد کارت ملی استاندارد شده، قبلاً فقط در کیف پول آقا غوله جا می‌گرفت بسکه بزرگ و عجیب و غریب بود!

سال‌های اول زندگی طبیعتاً همه هویت‌مان در شناسنامه و کدملی خلاصه می‌شود اما هر قدر که بزرگ‌تر می‌شویم بند و بساط جدید، کدها و شماره سریال‌های نو، زندگی‌مان را احاطه می‌کند.

یک روز کارت ملی، روز دیگر کارت دانشجویی، بعدش گواهی نامه و... در خیلی از کشورها، همه این کارت‌ها و کاغذبازی‌ها در یک دفترچه کوچک خلاصه می‌شود و بقیه جزئیات اینترنتی است و دست سیستم را می‌بوسد. با این فرآیند هم جای کمتری برای این وروآن و بردن اطلاعات شناسایی احتیاج است و هم میزان جا گذاشتن کارت ملی یا گواهی نامه و بدتر از همه شان شناسنامه و درخواست المثنی کمتر می‌شود.



نه خانی آمده، نه خانی رفته!

کمترین حقی که هر شهروند دارد، داشتن هویت ملی است. هویتی که بشود به آن استناد کرد و جایی نشان داد و همه تایید کنند که تو ایرانی هستی، متعلق به یک سرزمین خاص! اما خب شاید برای تان جالب باشد که خیلی از هموطنان‌مان که در همین مرز و بوم چشم باز کرده و استخوان ترکانده‌اند، شناسنامه ندارند! بعضی‌های شان از خانواده‌های مهاجرند و بعضی‌های دیگر از قشرهای محروم و دور از شهر که اصلاً تا یک سنی نمی‌دانند شناسنامه چیست، چرا باید داشته باشند و کلاً به چه دردی می‌خورد؟

کاری نداریم به این که نداشتن شناسنامه چه محرومیت‌هایی دارد و چه موقعیت‌هایی را از آدم می‌گیرد، چون آن قدر فهرست پرو پیمانی می‌شود که کل صفحات روزنامه را می‌گیرد. من اینجا صرفاً می‌خواهم به بالا رفتن میزان جرم و خلاف‌ها اشاره کنم. مثلاً کسی که اسمش جایی ثبت نشده، ساده‌تر از آدم‌های دیگر می‌تواند قاتل یا مقتول شود و هیچ وقت هم به این راحتی‌ها نشود ردش را زد. انگار که نه خانی آمده و نه خانی رفته!



بررسی چالش‌های کارشناسنامه به بهانه روز

هویت کا

جمله «ثبت احوال، همه چیز را ثبت کرد، جز احوال!» تنها کنش جمعی فضای مجازی هموطنان طنزپرداز ماست در قبال روز ثبت احوال! اما این ارگان مهم‌تر از این حرف‌هاست. ما هویت و تابعیت کاغذی‌مان را در همان ۱۵-۱۰ روز اول زندگی‌مان از دست‌های کارمندان اداره ثبت احوال می‌گیریم و یک عمر با همان نام و نشان و ملیت زندگی می‌کنیم. به همین دلایل هم مآرفته‌ایم سراغ شناسنامه و برایش یک پرونده نوشته‌ایم!

معضل عکس

یکی از معضلات نوجوان ۱۵ ساله که بخاطر بالاپایین شدن هورمون‌ها و دوران بلوغ، بدن و اجزای صورتش از تمام دوران‌های زندگی‌اش حالت برافروخته‌تر و غیرعادی‌تری دارد، عکس سه در چهاری است که در دفتر پیشخوان دولت می‌اندازد. عکسی که برای خوب شدن و صاف افتادنش هرکاری هم کند باز سه سال بعد وقتی نگاهش به آن می‌افتد به افسردگی دچار می‌شود.

حالا سؤال این است، ما که تا ۱۵ سالگی فقط با نام و نام خانوادگی و نام پدر شناخته می‌شدیم و نمی‌شد از روی شناسنامه قیافه‌های مان را تشخیص داد، امکان‌ش نبود ثبت احوال به اندازه دوسه سال برای شناختن و اسکن کردن مادر سیستمش دندان روی جگر می‌گذاشت که باد بینی‌مان بخوابد و جوش‌های مان کمتر شوند بعد بیاییم و عکس سه در چهار تمام رخ ببندازیم؟ که البته جواب مثبت است. شما می‌توانید بعد از ۱۵ سالگی و هر وقت که احتیاج به کارت ملی داشتید، برای عکس‌دار شدن شناسنامه‌تان اقدام کنید. اما این که این عدد ۱۵ سالگی از کجا آمده و چه کسی اولین بار

طرحش کرده، راستش ما هم خیلی نفهمیدیم!



نوجوان دوروبر پنداشتن اما ایر برای که نوجوان به دانش مطالب کشور برنامه تغییر ن آینده س امروز با یادآوری و حتی ق